

مرتبۀ احدیت، نقطه عطف عرفان امام خمینی (س) و ابن عربی

نقیسه مصطفوی^۱

تیر زکی^۲

چکیده: بحث ذات و تجلیات ذاتی حق تعالی از مباحث بنیادین در عرفان نظری است که آرای زیادی از آن منفرع می‌گردد. عرفا اتفاق نظر دارند که مرتبه ذات، غیب مغیبی است که فوق شهود شاهدان و ادراک مدرکان است و بنابر این مجال بحث و تبادل آرا در میان عرفا درباره کنه ذات منتفی است. در میان مباحث مربوط به تجلیات ذاتی، مرتبه احدیت، در عرفان نظری امام و ابن عربی و شارح او قیصری اشتراکات زیادی دارند و نقاط افتراق در مقابل اشتراک ناچیز است؛ اما در مورد مرتبه احدیت، وضع برعکس است و نقاط افتراق بر نقاط اشتراک غلبه دارد و اگر این مرتبه را نقطه عطف و منشأ بسیاری از نظرات اختصاصی امام بدانیم، سخن گزافی نگفته‌ایم. امام در مرتبه احدیت، مباحث بدیع و متمایزی را مطرح نموده‌اند که معمولاً از چشم شارحان و محققان آثار امام مخفی مانده است و انگیزه تدوین این نوشتار مذاقه در این ظرایف با استناد به آثار مکتوب ایشان است. تحقیق درباره دیدگاه امام در حوزه مرتبه احدیت و رابطه آن با اقسام وجود، امکان و وجوب، اسمای الهی، اسمای ذاتی، مفاتیح غیب، اسم مستأثر و مظاهرش، علم ذاتی الهی، وجوه پنجگانه قلب و اقسام فتوح سالک در قوس صعود، از اهداف این نوشتار است.

کلیدواژه‌ها: احدیت، اسمای ذاتی، اسم مستأثر، وجوه قلب، فتح مطلق.

۱. e-mail: na.mostafavi@gmail.com

۱. استادیار دانشگاه هنرهای اسلامی تبریز

۲. e-mail: zaki170@iran.ir

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه تبریز

این مقاله در تاریخ ۱۳۹۲/۸/۱۶ دریافت و در تاریخ ۱۳۹۲/۹/۲۳ مورد تأیید قرار گرفت.

مقدمه

علوم ذوقی برحسب اختلاف قوا (ابن عربی ۱۳۷۰: ۱۰۷) و حصه وجودی اهل شهود (حسن زاده ۱۳۷۸: ۵۶) متفاوت می‌شود. درک مرتبه «احدیّت» (تعین اول) بالاترین مرتبه شهود است و اختصاص به خلص اهل الله دارد و مرتبه «واحدیت» (تعین ثانی) برای عامه اهل الله است (امام خمینی ۱۳۷۸: ۳۰۷). به عبارت دیگر، اگرچه غالب عرفا به شهود اسمای صفاتی در مرتبه واحدیت نائل آمده‌اند؛ اما کمتر عارفی به مرتبه احدیت واصل شده است؛ بنابراین غالب عرفا در باب اسمای ذاتی سکوت اختیار نموده و تنها به سخن کملین اکتفا نموده‌اند. در میان شاگردان ابن عربی تنها قونوی اذعان به درک تجلیات اسمای ذاتی دارد و در نفعات الهیه، از واقعه‌ای در هفدهم شوال سال ۶۵۳ هـ. ق. خبر داده است که طی آن از استادش ابن عربی درخواست شهود دائم ابدی تجلیات ذاتی را داشته و ابن عربی پاسخ داده است: مرا اولاد و اصحاب بسیاری بودند که ایشان را کشتم و زنده گردانیدم (اشاره به فنا و بقا) ولی هیچ یک به این مرتبه نرسیدند (قونوی ۱۳۷۵: ۱۲۶). این کلام ابن عربی اشاره به آن دارد که وصول به مرتبه احدیت، گوهر نایابی است که تنها به خلصین و کملین داده می‌شود؛ با این وصف، امام خمینی در سنین حدود سی سالگی نظرات بدیع و اختصاصی خود را از این مقام با عبارات «عندی»، «ولکن التحقیق عند نظری القاصر» ابراز نموده است که نشان از وسعت دایره ولایی ایشان دارد. امام با وجود احراز مقامات عالی و اختلاف آراء، به مقام شامخ عرفا ارج نهاده و از ابن عربی در مکتوبات خود، با عبارات «شیخ کبیر» و «محمی الدین» تجلیل و از جناب شاه آبادی با عبارات «استاد ما» و «روحی له الفداء» قدردانی نموده است؛ مع الوصف، احترام به ایشان، مانع از ابراز نظرات مستقل نبوده است.

مراتب تجلیات ذاتی

ذات، من حیث هی، منشأ ظهور و تجلی نیست (امام خمینی ۱۴۰۶: ۱۴؛ ۱۳۷۸: ۳۰۵) و سنخیتی با خلق ندارد. و این حقیقت غیبی، مرتبط با خلق نیست، متباین به لحاظ حقیقت از آنهاست (امام خمینی ۱۳۸۴: ۱۴) ذات غیبی الهی به دلیل آنکه حتی در تصور هم قابل گنجایش نیست، حضرت امتناع می‌باشد (امام خمینی ۱۴۰۶: ۸۳). پس از مرتبه ذات، سه مقام و مرتبه است که حاصل تجلیات ذاتی حق می‌باشند، این سه مرتبه عبارتند از: مرتبه «احدیّت»، مرتبه «فیض اقدس» و مرتبه «واحدیت» (امام خمینی ۱۳۷۸: ۳۰۶).

در این فرصت، به اولین مرتبه پس از ذات (احدیت) پرداخته می‌شود:

۱) مرتبه احدیت

مقام احدیت دارای تعابیر مختلفی است که برخی از معروف‌ترین آنها عبارتند از: تعیین اول، جمع الجمع، احدیت جمع، غیب احدی، احدیت ذاتی، مقام عنایت، مقام او آذنی، مقام تدلی، مفتاح مفاتیح غیب، عرش ذات، لامقامی، بطن هفتم.

۱-۱) احدیت و اقسام وجود

برخی از عرفا همچون قیصری ذات حق تعالی را وجود لا بشرط مقسمی می‌دانند و اعتبارات و اقسام گوناگون در وجود قائلند (قیصری ۱۳۶۳: ۵). در این اعتبارات، احدیت، وجود بشرط لا یا واجب الوجود بالذات است (قیصری ۱۳۶۳: ۱۱). امام در شرح دعای سحر، ذات غیبی را بسان قیصری و سایر بزرگان، وجود لا بشرط مقسمی و احدیت را وجود بشرط لا معرفی کرده‌اند.^۱ بر همین اساس، استاد آشتیانی می‌نویسد که در مرتبه احدیت، قوس وجوب و امکان تمایزی ندارد (امام خمینی ۱۳۸۴: ۲۶ مقدمه).

در *تعلیقات بر فصوص الحکم و مصباح الانس* که حدود هشت سال بعد از شرح دعای سحر نگاشته شد، امام تصریح کردند که وجود مختص ذات حق است (امام خمینی ۱۴۰۶: ۲۵) و وجود، مقسم نیست و اعتبارات و اقسام در ماهیات است (امام خمینی ۱۴۰۶: ۱۴-۱۳)، از این رو منطقی است که ذات حق، وجود لا بشرط مقسمی هم نباشد؛ زیرا مقسم بودن وجود به معنای قبول اقسام مختلف وجود است که با وحدت شخصی وجود، ناسازگار است.

وجود لا بشرط مقسمی، وجودی است که انواع مراتب در آن لحاظ می‌شود و مقسمی است که اقسام وجود بر آن مترتب و اعتبار می‌شود؛ ولی ذات حق تعالی، دارای وحدت حقه حقیقی است

۱. «و ان حقيقة الواجب هو الوجود لا بشرط شيء و تعین و حیثية تعليلية أو تقيدية؛ فإن حقيقة هو الوجود الصرف و الخير المحض و النور الخاص، بلاشوب عدم و اختلاط شره و غبار ظلمة» (امام خمینی ۱۴۲۳: ۱۱۶).

که از هرگونه لحاظ و اعتباری، حتی مقسم بودن مبراست و اقسام اعتبارات، مانند بشرط لا و بشرط شیء، مربوط به مراتب ظهورات وجود است و نه مراتب اصل وجود.

بعلاوه ذات الهی، نسبت به تعینات و تقیدات، لا بشرط نیست؛ بلکه نافی تمام تعینات و تقیدات (حتی قید اطلاق) است (امام خمینی ۱۴۰۶: ۲۷۹). و بدین جهت، ذات حق تعالی وجود مطلق است. وجود مطلق، دو قسم دارد: یکی وجود با قید اطلاق یا وجود بشرط لا و دوم وجود مطلق و رها از هر قیدی، حتی قید اطلاق.

ذات حق، وجود مطلق به معنای دوم است؛ یعنی مصداق وجود مطلق از قید اطلاق و تعین است (امام خمینی ۱۴۰۶: ۲۶۶). ایشان در تعلیقه تأکید کردند که وجود مطلق را نباید با مطلق وجود که مفهوم عام است، خلط کرد (امام خمینی ۱۴۰۶: ۲۶۵-۲۶۴).

ذات حق تعالی مانند خورشیدی است که ثانوی ندارد و هرچه غیر اوست یا ظلمت است یا رشحات و پرتوهای آن است و از این رو، تشکیک در وجود راه ندارد و اطوار مربوط به مظاهر وجود و رشحات آن است که از آنها به ماهیات، هویات وجودی، اکوان، ممکنات، متعینات، مظاهر وجود و امثال آن تعبیر می‌شود. تشکیک در مظاهر وجود نزد اهل الله، «تشکیک صفاء خلاصه خاص الخاصی» نام دارد (آشتیانی ۱۳۷۰: ۱۹۱).

وحدت شخصی وجود به معنای نفی ماسوا نیست؛ بلکه طبق این نظریه، کینونت اشیاء، ربطی و عین فقر است و وجود، بذاته، غنی است؛ از این رو کینونت ربطی اشیاء، مصداق وجود نیست، بلکه مصداق مظاهر و رشحات وجود است.

بنابر نظر دوم امام که متقن و سازگار با مبانی عرفانی ایشان بود، وجود حق تمام پهنه هستی را گرفته و جایی برای هیچ یک از اعتبارات بشرط لا و بشرط شیء نگذاشته؛ بنا بر این نظر، احدیت، مرتبه ظهور وجود بشرط لا است و دارای وجوب غیري و مرتبه امکانی است (امام خمینی ۱۴۰۶: ۱۴-۱۳). مرتبه تجلی حق، مرتبه متأخر از ذات است و مرتبه ظهور، عین ربط است و مهر وجوب غیري و امکان ذاتی بر ناصیه دارد و با وجود واجب فاصله زیادی دارد.^۱

۱. «ان الوجود المفاض لیس له مهیة بل هو وجود محض متعلق بالواجب تعالی و ربط محض و تعلق صرف و معنی حرفی و بهذا یفرق بینه و بین الواجب تعالی فان الواجب قیوم بذاته مستقل فی هویتة و الوجود العام المتقوم به ذاتاً صرف الاحتیاج و محض الفاقه» (امام خمینی ۱۴۰۶: ۲۸۷).

۱-۲) احدیت و اسماء و صفات

از نظر قیصری جمیع اسماء و صفات، در مرتبه احدیت، مستهلک هستند؛ به عبارتی او تجلیات وجودی نزولی در مرتبه احدیت را عاری از هرگونه صفات می‌داند:

فان الوجود فی مرتبة احدیته ینفی التعینات کلها فلا ینقی فیها صفة ولا موصوف ولا اسم ولا مسمى إلا الذات فقط (قیصری ۱۳۶۳: ۱۵؛ آشتیانی ۱۳۷۰: ۲۲۵).

لازمه این سخن آن است که تجلیات شهودی در قوس صعود برای کملین بالغ به مرتبه احدیت، بسان تجلیات وجودی در قوس نزول، عاری از تعینات اسمی و به هویت ذات باشد: و هذا اعلى ما يمكن لعباد الله في مراتب الشهود، لان فوق هذه المرتبة شهود الذات المفنية للعباد عند التجلی الا ان يتجلی من وراء الأستار الاسمائية (قیصری ۱۳۶۳: ۳۵؛ آشتیانی ۱۳۷۰: ۵۵۲).

از سوی دیگر قیصری در مرتبه قبل از واحدیت، اسمایی را به نام «مفاتیح غیب» ذکر می‌کند که مبدأ اسمای مستقر در واحدیتند و در عالم کون مظهري ندارند و این اسماء، تحت حیطة اسم اول و باطن هستند (قیصری ۱۳۶۳: ۱۵؛ آشتیانی ۱۳۷۰: ۲۵۹).

به عبارت دیگر، قیصری از سویی، مرتبه احدیت را عاری از تمام اسماء و صفات دانسته و از سوی دیگر مرتبه احدیت را که قبل از واحدیت است، مستوای اسمای مفاتیح غیب (مانند اسم اول و باطن) دانسته است و این دو قول، با هم ناسازگار است.

بر اساس نظر امام، حق تعالی در تجلیات وجودی و شهودی، جز در کسوت اسمای الهی تجلی نمی‌نماید و تجلی به هویت ذات، چنانچه قیصری بدان معتقد است، ممکن نیست: «الهوية والذات الأحديّة لا يظهر لأحد إلا في حجاب التعین الإسمی؛ و لا يتجلی فی عالم إلا فی نقاب التجلی الصفتی» (امام خمینی ۱۴۲۳: ۷۱).

بنابراین، آنچنان که بسیاری از محققان به امام نسبت می‌دهند (اسدی ۱۳۸۲ ج ۱: ۱۶؛ رحیمیان ۱۳۸۲ ج ۱: ۲۱۵)، مرتبه احدیت، عاری از هرگونه کثرت اسمایی نیست؛ بلکه مستوای اسمای ذاتی است که در کسوت تعین صفات ذاتی در «احدیت» یا «جمع الجمع» حادث شده‌اند:

«اسماء و رسوم و صفات از مرتبه احدیت حادث شد» (اردبیلی ۱۳۸۵ ج ۱: ۸۵).

«یکون مرتبة الاحديّة هي مرتبة الذات مع تعینها بالأسماء الذاتيّة» (امام خمینی ۱۴۰۶: ۱۷۶).

مقام احدیت، حاصل ظهور و عرضه داشتن کمالات ذاتی حق، برای خود، به نحو حدیث نفس است که از آن به ظهور ذات للذات به نحو اجمالی تعبیر می‌شود و اولین تعینات آن، صفات ذاتی در این مرتبه است:

«اول التعینات هو التعین بالأسماء الذاتیة فی الحضرة الاحدیة الغیبیة» (امام خمینی ۱۴۰۶: ۳۰).

۱-۲-۱) اسمای ذاتی و ویژگی های آن

تا اینجا بیان شد که از نظر امام، اسمای ذاتی، مربوط به مرتبه احدیت است؛ اما اسمای ذاتی چه مشخصاتی دارند؟

از میان مکتوبات امام می‌توان برخی از ویژگی‌های اسمای ذاتی را جستجو نمود که مهم‌ترین آنها بدین قرار است:

۱. اسمای ذاتی، اولین اسمایی است که حق متعال با آنها تجلی نموده است از این رو اسمای ذاتی، نسبت به سایر اسماء، به افق وحدت و بطون نزدیک‌ترین است.

«و العلی» از اسماء ذاتیه است. و به حسب روایت کافی، اول اسمی است که حق برای خود اتخاذ فرموده؛ یعنی اول تجلی ذات برای خود است» (امام خمینی ۱۳۷۸: ۳۶۰).

۲. اسمای ذاتی، اسمای اطلاقی و محیط است و اطلاق آن ضد تقید نیست و باطن آن مقابل ظاهر نیست.

و أما مقام الأحدیة فلیس فیہ إلا اعتبار الأسماء الذاتیة الّتی لیس الإطلاق

المضادّ للتقید و الباطن المقابل للظاهر منها (امام خمینی ۱۴۰۶: ۳۰۲).

۳. اسمای ذاتی، مبدأ اسمای صفاتی است. استاد آشتیانی، تعین اول را مرتبه تحقق معانی اسماء و صفات می‌داند (امام خمینی ۱۳۸۴: ۲۶ مقدمه). در حالی که امام، احدیت را مرتبه اسمای ذاتی، مبادی اسمای صفاتی می‌داند:

فأول التعینات هو التعین بالأسماء الذاتیة فی الحضرة الاحدیة الغیبیة و بهذا

یمتاز الحضرة الاحدیة عن الحضرات الأخر ثم بهذا التعین صارت مبدء

للتجلی الاسمائی (امام خمینی ۱۴۰۶: ۳۰).

۱-۲-۲) اسم مستأثر

اگرچه اسمای ذاتی احاطه اطلاقی دارند؛ اما در میان آنها تقدم و تأخر در ظهور هست و هر چند

اسم ذاتی، به لحاظ ظهور تقدم داشته باشد، از احاطه و کلیت بیشتری نسبت به سایر اسمای ذاتی برخوردار است. در میان اسمای ذاتی، اسم مستأثر، اقدم اسمای ذاتی و محیط ترین آنهاست. اما اسم مستأثر چگونه اسمی است؟

لفظ مستأثر، از فعل، «استأثر» است که ریشه آن «آثَرَ» می‌باشد، آثر به معنای «برتر دانستن» (قیم ۱۳۸۸) و «ترجیح دادن» کسی یا چیز دیگر است؛ بنابراین مستأثر، یعنی «آنکه چیزی را به خود تخصیص داده» (قیم ۱۳۸۸). لفظ مستأثر، از احادیثی برگرفته شده است (کلینی ۱۳۸۸ ج ۱: ۲۳۰) که محتوای آن، حاکی از آن است که اسم اعظم، اسمی است با هفتاد و سه حرف که یک حرف آن اختصاص به علم غیبی حضرت حق دارد و همان اسم مستأثر است (امام خمینی ۱۴۲۳: ۷۶).

اسم مستأثر در میان اسمای ذاتی، اولین اسمی است که حق تعالی، با آن اولین تجلی غیبی احدی را که در آن تمایز اسمای صفاتی مستهلک است افاضه نمود (امام خمینی ۱۴۰۶: ۱۴). به عبارت ساده‌تر، تجلی غیبی احدی، حد فاصل میان ذات غیبی و مرتبه احدیت (تعین اول) است که تعین آن اسم مستأثر می‌باشد؛ از این رو اسم مستأثر، در میان اسمای ذاتی، نزدیک ترین اسم به ذات حق تعالی است.

به دلیل تقدم و تأخر در تجلیات اسمای ذاتی، مرتبه قابل برای این تجلیات (متجلی له) یا همان احدیت، مراتب اعلی و ادنی دارد و اعلی مرتبه احدیت، مربوط به نزول تجلی با اسم مستأثر است. «والاسم المستأثر راجع الی غیب الهویة و اعلی مقام الأحدیة» (امام خمینی ۱۴۰۶: ۳۰۵).

الف) اسم مستأثر مرتبه غیبی اسم اعظم

مرتبه غیبی، مربوط به مرتبه اسم اعظم در مقام احدیت، جمع الجمع یا همان تعین اول است. حضرت اسم اعظم در تمام مراتب، ظهور دارد و ظهور اسم اعظم در مقام احدیت، اسم مستأثر نام دارد (امام خمینی ۱۴۲۳: ۷۶).

همان طور که اسم الله اعظم در واحدیت، حاکم و محیط بر اسمای صفاتی در واحدیت است، اسم مستأثر، اولین و محیط ترین اسم در میان سایر اسمای ذاتی مستقر در مقام احدیت و حاکم بر آنهاست. تقدم ظهوری آن بر سایر اسمای ذاتی بدان جهت است که اولین تجلی غیبی احدی با تعین اسم مستأثر صورت پذیرفته است (امام خمینی ۱۴۰۶: ۱۴).

ب) اسم مستأثر و مظاهر

قیصری و شیخ فناری، اسم مستأثر را اسمی می‌دانند که اثرش متعین نیست و از این رو مظهري در تعینات ندارد (فناری ۱۳۷۴: ۴۷-۴۶؛ قیصری ۱۳۶۳: ۱۹).

امام معتقدند که تمام اسماء در تعینات مظهر دارند و اسم بدون مظهر وجود ندارد (امام خمینی ۱۴۰۶: ۲۷-۲۶)؛ اما مظهر اسم مستأثر، نهان است (امام خمینی ۱۴۰۶: ۲۱۸).

ج) علم به اسم مستأثر

آیا این اسم از انسان‌ها پوشیده شده است یا اینکه افرادی از آن آگاهی دارند؟ برای این سؤال، پاسخ‌های متفاوتی داده شده است، برای مثال قیصری (قیصری ۱۳۶۳: ۶۲)، به تبع ابن عربی، اسم مستأثر را خارج از خلق و نسبت می‌داند و اثری برای آن قائل نیست با این وصف، منطقی است که عالم بر اسم مستأثر را تنها ذات غیبی بدانند. «و أما الأسماء الخارجة عن الخلق و النسب فلا يعلمها إلا هو لأنه لا تعلق لها بالأکوان» (ابن عربی بی تاج ۲: ۶۹).

امام، علم به اسم مستأثر را مختص علم غیبی حق می‌داند (امام خمینی ۱۴۲۳: ۷۶). و این علم غیبی، مختص حضرت خاتم است و تنها رسول خاتم^(ص) از اسم مستأثر آگاهند:

«بر اسم مستأثر کسی جز ذات مقدس رسول ختمی صلی الله علیه و آله اطلاع پیدا نکند» (امام خمینی ۱۳۷۸: ۳۳۷). تجلی غیبی احدی، با تعیین اسم مستأثر افاضه می‌گردد (امام خمینی ۱۴۰۶: ۱۴)؛ بنابراین اسم مستأثر، نقطه وصال ذات غیبی و بالاترین مرتبه احدیت است (امام خمینی ۱۴۰۶: ۳۰۵).

حضرت ختمی مرتبت، بالغ به اعلی مقام احدیت و اعلی نقطه وصال به محبوب است:

«بنابراین، شاید «لیلة القدر» برای آن صاحب «قدر» شده است که شب وصال نبی ختمی و لیلة وصول عاشق حقیقی به محبوب خود است» (امام خمینی ۱۳۷۸: ۳۲۶).

به عبارت دیگر، تجلی غیبی احدی، مصداق نور محمدی است که با تعیین اسم مستأثر بر قلب تقی نقی محمدی و بنیه احمدی - که به آن «لیلة القدر» نیز اطلاق می‌شود - نازل می‌شود و این اسم نزدیک‌ترین اسم به افق وحدت غیبی است و از این رو اسم مستأثر، مختص ظهور اول است و تنها رسول اکرم^(ص) بر این اسم آگاه است:

از برای حق تعالی هزار [و] یک اسم است، و یک اسم «مستأثر» در علم

غیب است، از این جهت «لیلة القدر» نیز مستأثر است. و لیلة قدر بنیه

محمّدی نیز اسم مستأثر است. از این جهت، بر اسم مستأثر کسی جز ذات مقدّس رسول ختمی صلّی الله علیه و آله اطلاق پیدا نمی‌کند (امام خمینی ۱۳۷۸: ۳۳۷).

بنابراین کسی به لفظ مستأثر دست می‌یابد که حقیقت اسم مستأثر بر قلب او نازل شود و اسم، تعیین تجلی است و تجلی، متجلی‌له یا مستوا می‌خواهد؛ از این رو هر اسمی، در مرتبه‌ای از مراتب استوا دارد و مستوای اسم مستأثر، بنیه محمّدی و بالاترین مرتبه تعیین اول (احدیت) است. این اسم مختص رسول اکرم (ص) است و حتی بر ائمه معصومین (ع) مخفی است و احادیث صادره از ائمه هدی نیز، مؤید این مطلب است:

و عندنا نحن من الإسم الاعظم اثنان و سبعون حرفاً؛ و حرف واحد عندالله
تعالی استأثر به فی علم الغیب عنده. و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم
(امام خمینی ۱۴۲۳: ۷۶).

در حدیث فوق، اسم مستأثر، مختص علم غیبی حق تعالی است. اما در قرآن کریم، عالم به غیب مشمول افرادی است که مصداق «إِلَّا مَنْ ارْتَضَى» باشند:

عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا. إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا (جن: ۲۷-۲۶).

امام خمینی در شرح دعای سحر حدیثی را می‌آورند که طبق مضمون آن، عالم به غیب و مشمول آیه «إِلَّا مَنْ ارْتَضَى»، رسول اکرم (ص) است که آگاه به اسم مستأثر است و اسم اعظم به تمامه بر ایشان تجلی نموده است (امام خمینی ۱۴۲۳: ۷۷).

به لحاظ تقدم اسم مستأثر بر سایر اسمای ذاتی، مظهر آن نیز متقدم‌ترین افراد به لحاظ قرب به حضرت حق است. از طرفی امام، رسول خاتم (ص) را در نقطه اوج وصال به قرب می‌داند و پس از ایشان، امام علی (ع) را مقدم بر سایرین می‌داند؛ اما این اسم به کسی اختصاص دارد که در بالاترین درجه قرب است و اوسع قلوب را دارد که همان رسول اعظم (ص) است؛ بنابراین در تجلی با تعیین اسم مستأثر، متجلی، هویت غیبی و متجلی‌له یا مظهر آن، سرّ احمدی است.

د) اسم مستأثر و وجه خاص اشیاء

طریق سرّ، رابطه مستقیم حق تعالی با سرّ وجودی (وجهه خاص) شیء بدون واسطه گری ارواح مجرد و نفوس کلی است (خوارزمی ۱۳۷۹: ۳۷۲) وجه خاص، وجهه غیبی احدی اشیاء است که از آن به سرّ وجودی تعبیر می‌شود (امام خمینی ۱۴۰۶: ۲۶).

وجه خاص هر موجود با کدام مرتبه ارتباط مستقیم و بدون واسطه دارد؟ طرف دیگر ارتباط سرّی کدام مرتبه است: ذات غیب الغیوب یا مرتبه احدیت یا واحدیت؟
قیصری این ارتباط مستقیم را میان عین ثابتة اشیاء در حضرت واحدیت با سرّ اشیاء می‌داند (قیصری ۱۳۶۳: ۵۰) و این ارتباط را یکی از سه عامل مقام جمعیت در موجودات بیان می‌دارد (قیصری ۱۳۶۳: ۶۸).

در عرفان امام، ارتباط مستقیم و غیبی میان اسم مستأثر در مقام احدیت با سرّ و باطن موجودات است.

فَإِنَّ لِلْأَحْدِيَّةِ الذَّاتِيَّةِ وَجْهَةً خَاصَّةً مَعَ كُلِّ شَيْءٍ هُوَ سِرُّ الْوُجُودِ لَا يَعْرِفُهَا
أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ كَمَا قَالَ تَعَالَى مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا وَ لِكُلِّ وَجْهَةٍ هُوَ
مُؤَلِّمٌهَا فَالْوَجْهَةُ الْغَيْبِيَّةُ لَهَا أَثَرٌ مُسْتَأْثَرٌ غَيْبِيٌّ تَدَبَّرْ تَعْرِفْ (امام خمینی ۱۴۰۶:
۲۱۸).

اما چرا این ارتباط خاص، میان ذات غیبی و سرّ موجودات نیست؟
ذات غیبی، اسم و رسمی نداشته و معروف و معبود هیچ کسی نیست و نسبتی با متعینات ندارد و از این رو منقطع از اشیاء است (امام خمینی ۱۳۸۴: ۱۴).

۳-۱) احدیت، علم تفصیلی ذاتی حق تعالی

پس از علم در مرتبه ذات غیبی که حاصل علم ذات به ذات است و خارج از صورت و تعین است و علم اجمالی در عین کشف تفصیلی است و کیفیت و کنه علم حق به ذاتش و ظهوراتش بر کسی مکشوف نیست؛ اولین مرتبه علم متأخر از ذات حق، مربوط به تجلی ذاتی در مرتبه احدیت است، برخلاف قیصری که مرتبه احدیت را علم ذاتی و اجمالی حق می‌داند (خوارزمی ۱۳۷۹: ۲۴ امام خمینی ۱۳۸۴: ۴۹ مقدمه)؛ امام معتقد است که در این مرتبه، علم ذاتی تفصیلی مع اشیاء دارد، که این علم و حضور، به واسطه ارتباط سرّی اسم مستأثر در مرتبه احدیت است. علمی که ناشی از حضور بی‌واسطه اشیاء نزد اسم مستأثر در احدیت است. اشیاء از طریق وجه خاص و سرّ و باطنشان، متصل به اسم مستأثر مستقر در مقام احدیتند و این حضور باطنی اشیاء در مقام تعین اول یا حضرت احدیت، برای همه اشیاء یکسان است و این حضور، ملاک علم ذاتی تفصیلی آن به آن

(مع الاشیاء) است.^۱

۴-۱) احدیت مرتبط با وجه پنجم قلب

در عرفان، قلب همان نفس ناطقه در حکمت متعالیه است، به اعتبار مشاهده معانی جزئی و کلی (قیصری ۱۳۶۳: ۲۷۰).

قلب به اعتبار تقلب آن در مراتب عوالم و وجوه متفاوتش، قلب نام گرفته است (قیصری ۱۳۶۳: ۲۷۰).

قلب در عموم انسان‌ها، دارای چهار وجه و برای انسان کامل، دارای پنج وجه است: وجه اول: سر وجودی انسان یا وجه خاص اوست که ارتباط غیبی و مستأثر با حضرت حق دارد.

وجه دوم: وجهی است که با آن به عالم اعیان ثابت و ارواح و عالم عقول مجرد و نفوس کلی متصل می‌شود.

وجه سوم: وجهی است که متصل به عالم مثال مطلق و نفوس جزئی می‌گردد.

وجه چهارم: وجهی است که با عالم طبیعت و ماده در ارتباط است.

وجه پنجم: وجهی است که به مقام احدیت یا او ادنی متصل می‌شود و این مخصوص قلب تقی نقی انسان کامل است که وسعت درک تجلیات اسمای ذاتی را دارد (امام خمینی ۱۴۰۶: ۱۶۷).

تجلی ذاتی، تجلی اسمای ذاتی مستقر در مقام احدیت (او ادنی) است و برای کسی این اسمای ذاتی، تجلی می‌نماید که مرتبه واحدیت (قاب قوسین) را به طور کامل درک کرده باشد؛ یعنی تمام تجلیات اسمای صفاتی را مشاهده نموده باشد. این مستلزم آن است که اسم الله اعظم در

۱. «بل نقول: إن الوجودات بعرايتها السافلة و العالیة كلها مرتبطة بالوجه الخاص بالله تعالى بلا توسط شیء؛ فان المقید مربوط بباطنه و سره بالمطلق؛ بل هو عین المطلق، بوجه يعرفه الراسخون فی المعرفة. و كان شیخنا العارف الكامل، ادام الله ظله علی رؤوس مریدیه، یقول: إن المقید بباطنه هو الاسم المستأثر لنفسه؛ و هو الغیب الذی لا یعلمه إلیا هو؛ لأن باطنه المطلق، و تبعینه ظهر لا بحقیقته، فالکل حاضر عندالله بلا توسط شیء. و من ذلك يعرف نفوذ علمه و سریان شهوده تعالی فی الاشیاء؛ ... الأسفل کالأعلى، بلا توسط شیء كما یقول المحجوبون. و لاتفوت شدة و ضعفاً فی الظهور و الحضور عنده» (امام خمینی ۱۴۲۳: ۱۲۱).

مقام الوهیت (واحدیت) را درک کرده باشد. بنابراین وجه پنجم قلب، مختص انسان‌های کامل و مظاهر اسم اعظم الله و بالغ به مقام احدیت (أودنی) است.

۵-۱) احدیت و فتح مطلق

ترتیب تجلیات وجودی، ابتدا اسمای ذاتی و سپس اسمای صفاتی و در نهایت اسمای افعالی است، اینها در قوس نزول و بسط حقایق غیب و شهود است؛ اما در تجلیات شهودی و قوس صعود، ترتیب مشاهدات و تجلیات اسمایی بر قلب عارف، برعکس قوس نزول است:

تقدم ذاتیه بر صفاتی، و آن بر افعالی، به حسب ترتیب حقایق وجودیه است
و تجلیات الهیه، نه به حسب ترتیب مشاهدات اصحاب مشاهده و تجلیات به
قلوب ارباب قلوب (امام خمینی ۱۳۸۱: ۳۸).

مجموع قوس نزول و صعود هر موجود دایره وجود او را تشکیل می‌دهد و همان‌طور که در دایره، ابتدا و انتها یکی است؛ انتهای قوس صعود هر فردی به ابتدای قوس نزولش برمی‌گردد «کَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (اعراف: ۲۹) و نهایت سلوک هر انسانی به اسم مبدأ اوست (امام خمینی ۱۴۲۷: ۵۶)؛ بنابراین کسانی که درک تجلیات ذاتی در قوس صعود نائل می‌آیند که در قوس نزول مظهر یکی از اسمای ذاتی باشند.

در عرفان امام، ارتباط درک تجلیات ذاتی با فتوح سه‌گانه کدام است؟

فتح باب تجلیات اسمای فعلی، فتح قریب نام دارد و نهایت آن فنای در تجلیات اسمای فعلی است و مقدمه است برای فتح تجلیات اسمای صفاتی که فتح مبین نام دارد و فتح باب ولایت است. فتح قریب برگرفته از آیه «وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (صف: ۱۳) است و فتح مبین اشاره به قول خدای تعالی: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (فتح: ۲-۱). با فتح مطلق، فتح تجلیات ذاتیه احدیه گردد و ذنب مطلق ذاتی مغفور شود. و این از مقامات خاصه ختمیه است، و اگر برای کسی حاصل شود، بالتبعیه و به شفاعت آن بزرگوار واقع می‌شود (امام خمینی الف ۱۳۷۳: ۳۴۲-۳۴۱).

در این تجلیات اسمایی، اولیا با یکدیگر متفاوتند و هر چه اسمی که مبدأ آنهاست، وسیع‌تر باشد، دایره ولایت آنها وسیع‌تر است و از تجلیات اسمایی بیشتری که در حیطه اسم مبدأ آنهاست برخوردار می‌شوند (امام خمینی ۱۴۰۶: ۴۰).

کسی که به فتح مطلق برسد، ولی مطلق است و ولی مطلق، کسی است که مظهر حضرت ذات به حسب مقام جمعی و اسم جامع اعظم ربّ اسماء و اعیان است؛ مبدأ اسمی ولی مطلق، اسم ذاتی مستقر در مقام احدیت است؛ پس ولایت احمدی احدی جمعی، مظهر اسم احدی جمعی است (امام خمینی ۱۴۰۶: ۴۰).

ولایت مطلقه، مقام مشیت کلی است و مخصوص کسی است که اسم جامع اعظم، بر او تجلی نماید و او مظهر آن اسم باشد و مبدأ اسمی ولی مطلق، اسم ذاتی مستقر در مقام احدیت است. مقام ولایت مطلقه، اصالتاً متعلق به رسول اکرم (ص) است و برای غیر او به نحو تبعی است.

ولی مطلق، مظهر اسم جامع الهی است؛ چنین ولی‌ای، دایره ولایت را تمام و کمال احراز نموده است و به فنای ذاتی در اسم اعظم و فنای از فنا یا مقام اخفی، نائل آمده است. از آنجایی که اسم اعظم، محیط بر تمام اسماء است، ولی خاص، در تجلیات اسمایی، تمام اسماء را که عدد آنها از شمارش خارج است، در قلب تقی نقی اش، مشاهده می‌نماید. و آن حدیثی که از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که فرمود: «رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - در وقت رحلت، به من هزار باب از علم مفتوح فرمود که از هر بابی هزار باب مفتوح شد» (ابن بابویه ۱۳۶۲ ج ۲: ۶۴۲) شاید اشاره‌ای به فتح تجلیات فرقی باشد (امام خمینی ب ۱۳۷۳: ۲۳).

ولی مطلق، از تعینات صفاتی نیز فراتر رفته و از تجلیات اسمای ذاتی در مقام احدیت نیز در حیطه اسم ذاتی مبدئش برخوردار می‌گردد که از آن به «فتح مطلق» تعبیر می‌شود.

«با «فتح مطلق» فتح تجلیات ذاتیه احدیه گردد و ذنب مطلق ذاتی مغفور شود» (امام خمینی الف ۱۳۷۳: ۳۴۲).

جمع‌بندی

در عرفان امام، مبحث ظهورات و اسماء، از یکدیگر منفک نیستند و لازمه آشنایی با مراتب تجلیات، شناخت اسماست. ملاک تمایز مرتبه احدیت و واحدیت، بسان ابن عربی و قیصری به ظهور اجمالی و تفصیلی اسماء نبوده و مستوای اسمای ذاتی، مرتبه احدیت و مستوای اسمای صفاتی، مرتبه واحدیت است. به این ترتیب، بسیاری از مسائل تابع این دو مرتبه، متمایز می‌شود.

عمده نظرات امام در مورد احدیت را می‌توان در چند سطر به اختصار بیان نمود:

مرتبه احدیت، مرتبه وجود و وجود بشرط لا نیست. بلکه ظهور وجود بشرط لا و مرتبه امکانی است.

در مرتبه احدیت، تمام اسماء و صفات مستهلک نیست؛ بلکه مستوای اسمای ذاتی است. محیط‌ترین اسمای ذاتی در مرتبه احدیت، اسم مستأثر است که ارتباط سرّی با وجه خاص اشیاء دارد و این ارتباط سرّی و لحظه به لحظه مؤید آن است که مرتبه احدیت، مرتبه علم تفصیلی ذاتی مع الاشیاء است، نه علم اجمالی ذاتی پیش از اشیاء.

بنابر نظر امام هیچ تجلی‌ای بدون تعیین اسمی تحقق ندارد و هیچ اسم بدون مظهري وجود ندارد. بنابراین هر تجلی‌ای از تجلیات، مظهري دارد و اسم مستأثر - مرتبه غیبی اسم اعظم - اولین تعیین تجلی غیبی حق است که آن هم از این قاعده مستثنی نبوده و دارای مظهر است و مظهر آن بنیه احمدی و صادر اول است؛ از این رو علم به آن، اختصاص به حضرت ختمی مرتبت (ص) دارد. درک اسمای ذاتی، مربوط به وجه پنجم قلب است که مخصوص انسان‌های کاملی است که قلب آنها وسعت درک تجلیات اسمای ذاتی را دارد و شهود اسمای ذاتی، فتح مطلق بوده و مخصوص ولی مطلق است.

منابع

- آشتیانی، سید جلال الدین. (۱۳۷۰) شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ دوم.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲) الخصال، قم: جامعه مدرسین.
- ابن عربی، محمد بن علی. (۱۳۷۰) فصوص الحکم، با تعلیقات ابوالعلاء عقیفی، تهران: انتشارات الزهراء، چاپ دوم.
- _____ . (بی تا) الفتوحات المکیه (دوره ۴ جلدی)، بیروت: دار صادر.
- اردبیلی، سید عبدالغنی. (۱۳۸۵) تقریرات فلسفه امام خمینی (دوره ۳ جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، چاپ دوم.
- اسدی، احمد. (بهار ۱۳۸۲) «فیض اقدس و فیض مقدس»، امام خمینی و اندیشه‌های اخلاقی - عرفانی (مقالات عرفانی^(۱))، به کوشش کنگره اندیشه‌های اخلاقی - عرفانی امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۳) شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- _____ . (ب ۱۳۷۳) *سر الصلاة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم.
- _____ . (۱۴۲۳ق) *شرح دعاء السحر*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.
- _____ . (۱۳۷۸) *آداب الصلاة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم.
- _____ . (۱۳۸۱) *تفسیر سوره حمد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ششم.
- _____ . (۱۳۸۴) *مصباح الهدایة الی الخلافة والولاية*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۴۰۶ق) *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ومصباح الانس*، تهران: مؤسسه پاسدار اسلام، الطبعة الاولى.
- _____ . (۱۴۲۷ق) *التعلیقة علی الفوائد الرضویة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، الطبعة الثالثة.
- _____ . حسن زاده، حسن. (۱۳۷۸) *ممدالهمم در شرح فصوص الحکم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- _____ . خوارزمی، مولانا حسین به حسن (کمال الدین) (۱۳۷۹) *شرح فصوص الحکم*، تحقیق آیت الله حسن زاده آملی، قم: تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- _____ . رحیمیان، سعید. «اسماء الهی در جهان نگری عرفانی امام خمینی»، *امام خمینی و اندیشه های اخلاقی - عرفانی (مقالات عرفانی^(۱))*، به کوشش کنگره اندیشه های اخلاقی - عرفانی امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- _____ . فناری، محمد بن حمزه. (۱۳۷۴) *مصباح الانس (شرح مفتاح الغیب)*، تصحیح محمد خواجهوی، تهران: مولی، چاپ اول.
- _____ . قونوی، صدرالدین محمد بن اسحاق. (۱۳۷۵) *تفحات اللہیة*، تصحیح محمد خواجهوی، تهران: مولی، چاپ اول.
- _____ . قیصری، داود. (۱۳۶۳) *شرح القیصری علی فصوص الحکم*، قم: بیدار.
- _____ . قیم، عبد النبی. (۱۳۸۸) *فرهنگ معاصر میانه (عربی-فارسی)*، تهران: فرهنگ معاصر.
- _____ . کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸) *الاصول فی التکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی